

ناهنجاری‌های واژگانی و مفهومی در ترجمه متون داستانی و

نمایشی از عربی به فارسی

۱- حسین شمس‌آبادی. ۲- فرشته افضلی*

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۵)

چکیده

یکی از دشواری‌های پیش روی مترجمین، رویارویی با واژگان همانند و چگونگی کاربرد آنها در زبان می‌باشد. مترجم تنها به بهانه همانندی معنایی دو واژه، آنها را به جای یکدیگر به کار می‌برد که به دلیل وجود تفاوت‌های پنهان در لایه‌های زیرین معنایی آن دو، جمله کاربر از معنا و مفهوم درستی برخوردار نمی‌شود. بر این پایه، گزینش واژه برابر و مناسب در ترجمه، در کنار آشنایی مترجم با زبان و فرهنگ ملت‌ها بزرگترین چالش پیش روی مترجم می‌باشد و از مهارت‌های وی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، معنای جمله در یک متن داستانی و نمایشی عبارت است از: مجموعه معانی منطقی عناصر تشکیل دهنده جمله و معنای کلام، همان معنایی است که هر جمله با توجه به هدف گوینده از بیان جمله به خود اختصاص می‌دهد. از آنجا که نقش‌ها و گفتگوها با توجه به اشخاص و موقعیت جمله و متن تغییر می‌یابد، مترجم باید ببیند در قالب بیانی یا ساختاری که در زبان فارسی برای ترجمه جمله (عربی) برمی‌گزیند، چه برابری برای تعبیر مورد نظر مناسب‌تر است. جستار پیش رو به بررسی نمونه‌هایی از ترجمه متون داستانی و نمایشی از دیدگاه شیوه برابریابی واژگانی پرداخته، تفاوت‌های واژگانی (ارجاعی، تجربی، یکان‌های معنایی، همایشی، ضمنی و چندمعنایی) و کلامی (معنای کلام و معنای جمله) را مورد کنکاش قرار می‌دهد و ترجمه پیشنهادی خود را در برابر هر یک از جمله‌های داستانی و نمایشی بیان می‌کند. نتایج بررسی، نشان‌دهنده وجود روش‌های گوناگون برابریابی است که در این میان، برابریابی پویا بیشتر خودنمایی می‌کند.

واژگان کلیدی: متون داستانی و نمایشی، ترجمه، هنجارها، ناهنجارها، واژگان، مفهوم.

مقدمه

از آنجا که هر زبان شیوه خاص خود را در بیان واژگان و مفاهیم دارد، کار ترجمه با دشواری روبه‌رو می‌شود، چراکه گفته می‌شود: «زبان‌ها برای ارائه مفاهیم، از قالب‌های بیانی ویژه‌ای برخوردارند و اهل هر زبان، برای پوشاندن جامه الفاظ بر قامت معانی، شیوه‌های مختلف را به کار می‌گیرند. از این روی، اختلاف در شیوه بیان مفاهیم در دو زبان مبدأ و مقصد، بدیهی و ناگزیر است» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۷۸).

زبان مبدأ به دشواری می‌تواند خود را با ویژگی‌های معنایی زبان مقصد هماهنگ کند؛ زیرا در این مورد، به جای آنکه قواعد کاملاً مشخصی برای اجرا وجود داشته باشد، موارد گوناگون کمتری، پیش روی مترجم قرار دارد که باید از میان آنها دست به گزینش بزند. روشن است که یک واژه در زبان مبدأ مفاهیم ضمنی و اشاری متفاوت دارد، به گونه‌ای که گزینش واژه‌های کاملاً هم‌معنا و برابر، حتی در یک زبان بیگانه کار دشواری است. دیگر آنکه اگر این واژه از ارزش فرهنگی ویژه‌ای برخوردار باشد، انتقال همه لایه‌های معنایی آن به زبانی دیگر، به‌ویژه درباره زبان‌های ناهمگون فرهنگی بسیار دشوارتر می‌شود. به همین سبب است که گفته می‌شود: «هیچ دو واژه‌ای برابر کامل یکدیگر نبوده و نمی‌توانند در تمام بافت‌های زبانی، به جای یکدیگر به کار روند» (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۲۵).

از سوی دیگر، نقش‌ها و گفتگوها با توجه به اشخاص و موقعیت جمله و متن تغییر می‌پذیرد. «هر کلام دارای دو معناست: الف) معنای منطقی که عبارت است از معنای اسمی و زیربنایی کلام که با واژه‌ها و ساختمان دستوری موجود در آن انتقال می‌یابد. ب) معنای اجرایی که عبارت است از منظور و هدف عمده متکلم از ادای کلام. معنای اجرایی یک کلام هیچ پیوندی با ساختار دستوری جمله مربوط ندارد؛ برای مثال ممکن است جمله‌ای که از نظر دستوری، یک جمله اخباری محسوب می‌شود، در شرایط برون‌زبانی ویژه‌ای دارای معنای اجرایی «خواهش» باشد» (همان: ۴). به همین روی، پرسشی که ما به دنبال آن هستیم، این است که آیا مترجم باید به هنجارهای متن اصلی (زبان مبدأ) تن دهد و یا هنجارهای فرهنگ و زبان مقصد را به کار بندد؟ فرضیه ما بر این پایه است که مترجم نمی‌تواند شیوه‌ای ایستا و

ناشناور در ترجمه داشته باشد و همان هنجارهای زبان اصلی را برابری کند، بلکه باید ببیند در قالب بیانی یا ساختاری که در زبان فارسی برای ترجمه جمله (عربی) برمی‌گزیند، چه برابری برای تعبیر مورد نظر مناسب‌تر است. از این روی، در این پژوهش ابتدا با مراجعه به منابع گوناگون، ویژگی‌های معانی واژگان و نیز مفهوم کلام و جمله، گردآوری شد و مورد بررسی قرار گرفت و آنگاه با آوردن نمونه‌هایی از متون داستانی و نمایشی به تحلیل و تجزیه این ترجمه‌ها پرداختیم. لازم به یادآوری است که از نمونه داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی چون «عرق» (عرق و بدایات من حرف الیاء) از جبرا ابراهیم جبرا، «ایزیس» از توفیق الحکیم، «هدی خانم» (الست هدی) از احمد شوقی، «عروس فرغانه» از جرجی زیدان و «ابلیس اندرز می‌دهد (الشیطان یعظ)» و «رادوبیس»، «خانه بدنام (بیت سیء السّعة)» و «گدا (الشحاذ)» اثر نجیب محفوظ و... برای نشان دادن ترجمه پیشنهادی خود بهره جستیم.

۱- پیشینه پژوهش

سهم پژوهش در زمینه ناهنجاری‌های ترجمه متون داستانی از عربی به فارسی بسیار اندک و ناچیز است. در کتاب *الترجمة الأدبیّة من العربیّة الی الفارسیّة؛ إشکالات و مزالق* از یوسف حسین بکار (۲۰۰۱م)، نویسنده به بیان دشواری‌های ترجمه ادبی، نادرستی‌ها و لغزشگاه‌ها، بر ساختار عربی فصیح و آوردن نمونه‌ای از نقد ترجمه رباعیات خیام، در دو زبان عربی و فارسی پرداخته است. همان‌گونه که خود نیز در این کتاب اشاره می‌کند، هنوز نتایج علمی ثابتی در زمینه ترجمه متون نثری به دست نیامده است تا لغزشگاه‌ها و راهکارهای آن مورد کنکاش قرار گیرد. رساله‌ای با عنوان «الترجمة الأدبیّة بین النظریّة و التّطبیق (۲۰۰۵م)» نوشته عهد شوکت سبول، در دانشگاه آمریکایی بیروت موضوع ترجمه ادبی را مورد پژوهش قرار داده که در دو زبان عربی - انگلیسی است و بیشتر بر پایه تئوری کلی ترجمه بنا شده است. و رساله «منهجیّة التّرجمة الأدبیّة عند إنعام بیوض»، ترجمه روایة lecrivaino لیاسمینة خضرة نمودجاً» (۲۰۰۹م) نوشته رحمة زقادة. در این پژوهش، نگارنده شیوه ترجمه ادبی خانم دکتر إنعام بیوض را از این اثر فرانسوی نویسنده، مورد بررسی قرار داده است. این رساله، با اینکه میان دو زبان فرانسه -

عربی است، ولی منبع بسیار سودمندی در زمینه راهکارهای تحلیلی مستقیم و نامستقیم ترجمه پیش روی ما گذاشت. عوامل برون‌متنی در ترجمه از عربی به فارسی، (ترجمه انگلیسی، عربی و فارسی) در پژوهشگاه علوم انسانی اثر رضا ناظمیان، فرزانه فرحزاد و منصوره زرکوب (شهریور ۱۳۹۱) که به بررسی تئوری‌های ترجمه و هنجارها و ناهنجاری‌های ترجمه بر پایه نظریه کت فورد پرداخته است و الگوهای بسیار سودمندی در میان این سه زبان بیان می‌کند، ولی به همه ارکان برابری به گونه کامل نپرداخته است. کتاب *گفتمان و ترجمه* از علی صلح‌جو نیز که در آن به مباحث معادل‌یابی واژگانی اشاره شده است و مقاله‌ای با عنوان «تعالی و واژگانی در ترجمه متون دینی» از علیرضا انوشیروانی و نیز مقاله‌ای با عنوان «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند معادل‌یابی معنوی (بررسی موردی رمان *السكریة*)» از عندنان طهماسبی و صدیقه جعفری که در بخشی از مقاله به معادل‌یابی واژگانی اشاره شده است.

۲- روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی - توصیفی است و هنجارها و ناهنجارهای ترجمه در آن تحلیل و بررسی شده است و به گونه توصیفی با نمونه‌های داستانی و نمایشی مقایسه می‌گردد. در این پژوهش، در گزینش برابری‌های ترجمه، بیشتر از روش زیباشناسی استفاده شده است.

۳- هنجارهای ترجمه در متون داستانی و نمایشی

یکی از نمونه‌های چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه، گسترش تحقق در باب هنجارهای حاکم بر راهبردها و تکنیک‌های ترجمه بوده است. گیدئون توری (۱۹۴۲م.) درباره اهمیت فرهنگی هنجارها در ترجمه می‌گوید: «فعالیت‌های ترجمه‌ای را باید جزء اموری قلمداد کرد که اهمیت فرهنگی دارند. در نتیجه، مترجم بودن بیش از هر چیز برابر است با توانایی ایفا کردن نقشی اجتماعی، به نحوی که مناسب با حیطه عمل آن تصور می‌شود» (Toury, 1987: 83).

هنجارها چون ارزش‌های همگانی با باورهای مشترک در یک اجتماع هستند، یعنی آنچه در

موقعیتی خاص می‌تواند درست و نادرست، مناسب و نامناسب و... باشد. یک مترجم هم می‌تواند به هنجارهای متن اصلی (زبان مبدأ) تن دهد و هم این امکان را دارد که هنجارهای فرهنگ و زبان مقصد را به کار بندد. اصول و الزام‌های ترجمه معمولاً دو شکل به خود می‌گیرند: شکل همگانی که قواعدی تقریباً ثابت و همگانی را در برمی‌گیرد و شکل خاص و فردی که با شیوه و سبک ویژه هر مترجم در پیوند است» (توری، ۲۰۱۱م: ۲). به گفته لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۱-۱۸۸۹ م.) به شکل کلی هنجارها و اصولی را که در ترجمه متون داستانی و نمایشی باید به آن توجه کنیم، این گونه دسته‌بندی می‌کنیم:

۳-۱) یافتن واژگان برابر و فراخور بافت زبان مقصد

نخستین نکته‌ای که هنگام برابریابی واژگانی باید توجه کرد، این است که مترجم باید برابری‌های گوناگون یک واژه، ترکیب یا تعبیر را در گنجینه ذهن خود بیابد و آنها را یک‌به‌یک، همنشین واژه مورد نظر در متن قرار دهد و ببیند که کدام یک از این برابرها، سازگارتر و طبیعی‌تر است و با روح زبان فارسی هماهنگی بیشتری دارد؛ برای نمونه:

«سوف تدعی فوراً إلى المحقق. أی محقق یا هذا؟» (محفوظ، ۱۹۷۴م: ۲۲)؛ یعنی: «یک‌راست، برای بازپرسی، تو را می‌خواهند. کدام بازپرسی آقا؟».

در اینجا می‌توان این واژه را به «آقا» و «قربان» برگرداند.

۳-۲) یافتن چندمعنایی و گزینش معنای بهتر

«هنگامی که مترجم با یک واژه یا یک ساختار دستوری در متن مبدأ برمی‌خورد، اگر حدود معنای واژه را بداند، بی‌درنگ برابری به ذهنش می‌رسد که معمولاً نخستین معنای آن کلمه است، ولی اگر اندکی دقت به خرج دهد و گنجینه ذهن خود را بکاود، به برابری دیگری برمی‌خورد که هرچند اندکی از معنای نخستین واژه دور می‌شوند، ولی زیبا و طبیعی هستند و به شیوایی و استواری نثر ترجمه کمک می‌کنند» (هورتا دوآلبیر، ۱۳۶۷: ۵۹). در نمونه‌های زیر، اگر همه این برابرها در جای خود به کار رود، می‌تواند درست باشد:

□ «أنا اكره اللّف و الدّوران».

۱- «من از پیچیدن و دور زدن بیزارم». ۲- «من از فریب و نیرنگ متنفرم». ۳- «من از دوز و کلک بدم می‌آید». ۴- «من از بازی با واژه‌ها و گوشه و کنایه زدن بیزارم».

□ «لم يستوعب هذا الدّرس».

۱- «گنجایش این درس را نداشت». ۲- «این درس را در برنگرفت». ۳- «برای این درس آغوش نگشود». ۴- «این درس را هضم نکرد». ۵- «این درس را فرانگرفت».

۳-۳) یافتن واژگان با توجّه به بافت جمله

برابریابی برای تعبیرها، معمولاً باید با توجّه به بافت جمله صورت گیرد؛ بدین معنا که: «مترجم باید ببیند در قالب بیانی یا ساختاری که در زبان فارسی برای ترجمه جمله (عربی) انتخاب می‌کند، چه معادلی برای تعبیر مورد نظر مناسب‌تر است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۹۵).

□ «المعلّمة لا تسمح بذلك. لتذهب المعلّمة إلى الشيطان» (محفوظ، ۱۹۷۱م: ۶۶).

○ «خانم (صاحب قهوه‌خانه) اجازه این کار را نمی‌دهد. خانم برود به جهنّم» (افضلی، ۱۳۹۳: ۷۲).

در فارسی این عبارت بیشتر کاربرد دارد تا عبارت «خانم برود پیش شیطان».

□ «عشرة قروش، هذا حسن، ولكنك لن تستطيع مواجهة الحياة، بقلب كالملمبن»^۱ (همان: ۵۴).

○ «ده قرش. این خوبه، ولی تو هرگز نمی‌توانی با یک قلب نازک نارنجی، با زندگی روبه‌رو بشوی» (افضلی، ۱۳۹۳: ۷۳).

□ «اوزیریس: (يقف أمامها متأملاً) دعيني أولاً أن أملأ عيني منك...» (الحكيم، ۱۹۹۵م.: ۸۶۱).

○ «اوزیریس: (متفكرانه، روبه‌روی او می‌ایستد) نخست بگذار... سیر به تو بنگرم» (افضلی، ۱۳۹۳: ۷۳).

□ «من قتل هذه المرأة؟ فأجاب الجوقة في نفس واحد: أنت يا معلّم!» (همان: ۳۶).

○ «چه کسی این زن را کشته؟ همه گروه یک نفس پاسخ دادند: شما قربان!» (افضلی، ۱۳۹۳: ۷۳).

۳-۴) به‌کارگیری برابری‌های آشنا در زبان مقصد

«معادل آشنا، معادلی است که شاید در واژه‌نامه‌ها ذکر نشده باشد و معنای مستقیم و واژه به واژه عبارت زبان مبدأ نباشد، ولی مترجم اطمینان دارد که این معادل، منظور نویسنده را به خوبی می‌رساند و افزون بر آن، باعث روانی و شیوایی متن می‌شود» (هورتا آلبیر، ۱۳۶۷: ۸۵). همچنین، «به‌کارگیری معادل آشنا به این معناست که مترجم، موقعیت عبارت متن اصلی را با موقعیتی مشابه، در زبان مقصد مقایسه می‌کند و مضمون آن عبارت را با لفظ یا اصطلاح یا تمثیل متفاوت بازگو می‌کند. این شیوه در ترجمه اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، تعابیر عادی، کنایی، مجازی و استعاری متن اصلی کارایی دارد» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۷۹).

□ «فلوس فلوس بقدر ما تشتهيه نفسك... شرب و ضحك و نسوان...» (جبرا، ۱۹۸۹م.: ۴۷).

○ «پول، پشت پول، تا دلت بخواهد... نوشیدن، شادی و خنده و زن‌ها...» (افضلی، ۱۳۹۳: ۷۳).

□ «عيب أن يعيش الرجال كالتسوان، لا تمكّنوا أحداً منكم...» (محفوظ، ۱۹۹۱م.: ۲۷۸).

○ «عيب است که مردها مانند زن‌ها زندگی کنند، الکی به کسی یال و کوپال ندهید» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

□ «أشرق وجهها و أبرقت عيناها بريقاً، ينمّ عما يجيش في قلبها من لواعج الحب»
(زیدان، ۱۹۱۴م: ۱۷).

○ «چهره‌اش تابناک شد و چشمانش برقی زد که از عشق برافروخته در قلب او خبر می‌داد: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

□ «الفتی: ولکتني لأعرفك... العملاق: إتی جزء لایتجزاً من المكان، لی فیه رزق و صهر»
(محفوظ، ۱۹۷۴م: ۱۲۰).

○ «جوان: ولی من نمی‌شناسمت... مرد غول‌پیکر: من بخش جداناپذیر اینجا هستم... حق آب و گل دارم» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

□ «الفتی: تعامل أجدادنا مع الموت بعقيدة أخرى، فوهبوا الخلود.

الفتاة: لقد ماتوا و شبعوا موتاً» (همان: ۱۱۰).

○ «جوان: پدران ما با باور دیگری با مرگ دست و پنجه نرم کردند و به آن جاودانگی بخشیدند...

دختر: آنها مردند و هفت کفن هم پوسانده‌اند» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۹۷).

۴- ناهنجاری‌های ترجمه در متون داستانی و نمایشی بر پایه نظریه کت فورد

نبود معیارهای مطلق برای ترجمه که در همه زبان‌ها و در همه شرایط به کار می‌رود، یکی از مهم‌ترین دشواری‌های ترجمه به شمار می‌رود؛ برای نمونه سه تعبیر عربی همانند در فارسی، تنها به یک صورت ترجمه می‌شود: مساء الخیر (ابتدای شب)، تصبح علی خیر (پایان شب) و لیلة سعیده/ طابت لیلتك (شب بخیر). گونه‌های کج‌فهمی در متن اصلی می‌تواند در نفهمیدن یک واژه یا ترکیب اصطلاحی، خود را به نمایش درآورد، ولی این مسئله با نفهمیدن در ساخت دستوری جمله‌ها و متن در پیوند است. مترجم باید هنجارها و ناهنجاری‌های پذیرفته در یک زبان را به بهترین شکل به زبان مقصد و مخاطبین آن انتقال دهد، چراکه ممکن است

هنجارهای یک زبان و فرهنگ در زبان و فرهنگ دیگری ناهنجار نامیده شود. در ادامه اشکال‌ها و اشتباه‌های وارد شده بر ترجمه را در دو سطح واژگان و معنای کلام مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

۴-۱) واژگان

واژه‌هایی که در درون یک زبان، برابر و مترادف شناخته شده‌اند، ممکن است از پاره‌ای جهت‌ها دارای تفاوت‌هایی باشند. از نظر زبانشناختی، با شنیدن واژه در بیرون از متن، معمولاً مفهومی در ذهن نقش می‌بندد که آن را مفهوم اولیّه و یا نخستین می‌نامند، ولی بیشتر واژه‌ها، با توجه به موقعیت و متن، مفاهیم بی‌شمار دیگری دارند؛ برای نمونه، برابر جمله «أنا أعرفه» در فارسی، «من او را می‌شناسم است»، ولی در جمله «أنا أعرف كل شيء: من همه چیز را می‌دانم» می‌باشد. در این جمله‌ها، واژه «أعرف» در هر دو مفهوم اولیّه و ثانویّه خود به کار رفته است. به گونه همگانی، واژگان در سه دسته بخش‌بندی می‌شوند:

سطح ۱) واژه‌هایی هستند که به راحتی می‌توان برای آنها برابر پیدا کرد و در ترجمه به کار برد؛ مانند: شجرة، نهر.

سطح ۲) اصطلاحاتی هستند که به پدیده‌هایی اشاره می‌کنند که میان آنها در فرهنگ زبان مبدأ و مقصد تفاوت وجود دارد، ولی از نظر نقش و کاربرد، هر دو وضعیتی یکسان دارند؛ مانند واژه «کتاب» به معنای معمولی و واژه کتاب همچون *تورات* و *انجیل*.

سطح ۳) آن دسته از واژه‌هایی هستند که ویژه فرهنگی خاص می‌باشند؛ مانند واژه مسجد در فرهنگ اسلامی و کلیسا در فرهنگ مسیحیت.

«هیچ دو واژه‌ای، برابر کامل یکدیگر نیستند و نمی‌توانند در تمام بافت‌های زبانی به جای یکدیگر به کار روند» (صفوی، ۱۳۷۰: ۱۲۵). به سبب اینکه:

الف) دو واژه هم‌معنا، ممکن است از نظر شمول معنایی با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ برای نمونه برابر واژه «السیارة» می‌تواند در فارسی، به معنای «ماشین یا خودرو» باشد، ولی این

دو واژه در زبان فارسی نمی‌توانند همواره به جای یکدیگر کاربرد داشته باشند. از این روی که «ماشین»، از دایره معنایی گسترده‌تری برخوردار است و معنای دستگاه‌های دیگری را نیز در بر دارد. بدین ترتیب، جمله «لباس‌هایم را در ماشین انداختم» نمی‌تواند معنای مناسبی برای جمله «أَنَا جَعَلْتُ مَلَابِسِي فِي السَّيَّارَةِ» باشد؛ زیرا چنین برگردانی، به گونه‌ای به پیچیدگی معنایی در زبان فارسی خواهد انجامید. از این روی، باید واژه «خودرو» را به کار ببریم تا مفهوم «جامه‌هایم را در ماشین لباسشویی انداختم» به ذهن نرسد.

ب) دیگر اینکه دو واژه هم‌معنا ممکن است از نظر همنشینی با واژه‌های دیگر با هم تفاوت داشته باشند؛ برای نمونه اگرچه معنای واژه «الدَّار» و «البیت» به معنای «خانه» و یا «منزل» است، ولی معنای «دار الأیتام» و «دارالمجانین» و... حتماً «یتیم‌خانه» و «دیوانه‌خانه» (تیمارستان) خواهد بود؛ زیرا ترکیب «دیوانه‌منزل» در فارسی به کار نمی‌رود.

ج) دو واژه هم‌معنا ممکن است از نظر سبکی با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ برای نمونه می‌توان دو واژه «شوهر» و «همسر» را چون معنای مناسب واژه «الزَّوْج» در نظر گرفت که جدا از تفاوت، در گستردگی معنایی نیز با توجه به سبک کاربردی در متن زبان مبدأ، در بسیاری از موارد تنها یکی از آنها می‌تواند کاربرد داشته باشد (ر.ک؛ همان: ۱۲۶-۱۲۵؛ با تصرف).

با توجه به گفته‌های بالا، معانی گوناگون واژه را چنین دسته‌بندی می‌کنیم:

الف) معنای ارجاعی. ب) معنای تجربی. ج) یکان‌های معنایی. د) معنای همایشی. هـ) معنای فرهنگی یا جانشینی. و) معنای ضمنی و پیش‌تصویرات. ز) چندمعنایی (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۹).

الف) معنای ارجاعی

معنای ارجاعی همان معنای ملموس و بنیادی هر واژه است. در برابریابی واژگانی، مترجم باید پیش از همه معنای ارجاعی واژه زبان مبدأ را در نظر داشته باشد؛ یعنی باید ببیند که آیا واژه مبدأ و برابر ترجمه‌ای آن، هر دو در جهان خارج و فیزیکی دارای مرجع یکسانی هستند یا

نه (ر.ک؛ همان: ۲۰).

□ «ولکنک ستسمع الکبار یقولون: النساء کلهنّ سواسیة لا فرق فی النّهاية بین الواحدة و

الأخرى» (جبرا، ۱۹۸۹م: ۵۱).

○ «ولی تو روزی از بزرگان خواهی شنید که می‌گویند: همه زنها خرابند، هیچ فرقی با

هم ندارند» (ارشادی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

در این ترجمه، اشکال در واژه «سواسیة» است.

◀ ترجمه پیشنهادی: «... عین هم هستند، همه آنها مثل هم هستند».

□ «العقارب: ینشدون و هم یسیرون...». نحن العقارب السبع... هكذا یسموننا ... لأننا نجید

اللسع...» (الحکیم، ۱۹۹۵م: ۸۴۸).

○ «عقرب‌ها: (می‌خوانند و پیش می‌آیند...). ما هفت عقربیم. ما را چنین می‌نامند... . در

سازهایمان پیوسته می‌دهیم» (آیتی، ۱۳۸۷: ۱۸).

◀ ترجمه پیشنهادی: «... چون خوب نیش می‌زنیم».

□ «و اجتاز وسط الميدان متجهاً نحو سكة الإمام» (محفوظ، ۱۹۹۱م، ب: ۳).

○ «از وسط میدان گذشت و به طرف خیابان مقابل رفت» (رازانی، ۱۳۸۰: ۱۸).

◀ ترجمه پیشنهادی: «به سوی خیابان فرعی الإمام راه افتاد».

(ب) معنای تجربی (متنی)

افزون بر معنای ارجاعی، هر واژه لایه معنایی دیگری نیز دارد؛ برای نمونه دو واژه «قال و

تمتم» از نظر معنای ارجاعی یکسان هستند (گفتن)، در حالی که یک لایه معنایی که

نشان‌دهنده نحوه گفتن (زیر لب و آرام) می‌باشد، به عنوان یک معنای تجربی همراه «تمتم»

است که واژه «قال» این معنا را در خود ندارد؛ برای نمونه:

- «ماأنعس أن يُجبر الإنسان على هجر هذه الجنة» (محفوظ، ۱۹۹۴م، ب: ۱۱۹).
- «چقدر بدبخت است که انسان ناگزیر شود از این باغ زیبا، همچون بهشت، دل بکند»
(آل نجف، ۱۳۸۵: ۵۰).

◀ ترجمه پیشنهادی: «چقدر دشوار است...».

- «و سبب آخر أبعدي عنك، كنت حسناء فاخرة، يحتكرک الوجهاء» (محفوظ، ۱۹۷۶م: ۱۵).

- «علت دیگری که تو را از من دور می‌کرد، زیبایی یگانه‌ای بود که دون‌ژوان‌ها احتکارش کرده بودند» (عامری، ۱۳۸۶: ۱۱).

- ◀ ترجمه پیشنهادی: «...زیبایی فریبنده و شکوهمندت بود که بزرگان آن را از خود کرده بودند».

- «أنت تعرف من هو محمد فوزي... طبعاً... أعرف أنك ستتحرک» (محفوظ، ۱۹۹۴م، ب: ۳۰).

- «تو می‌دانی محمد فوزی کیست... صد البته... و می‌دانم که تو راه می‌افتی (و می‌دانم که تو به زودی دست به کار می‌شوی)» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

ج) یکان‌های معنایی

تجزیه به یکان‌ها به عنوان روشی در معناشناسی است که می‌کوشد با تجزیه واحدهای واژگانی به عناصر کوچکتر معنایی تشکیل‌دهنده آنها، پیوندهای معنایی واژه‌ها و از این راه، ساختار معنایی یک زبان را بررسی کند (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۴)؛ برای نمونه، واژه «هرولة» را ممکن است به معنای «دویدن و فرار کردن» ترجمه کنیم، ولی اگر اجزای آن را تجزیه کنیم، به معنای «حرکتی میان رفتن و دویدن» است.

- «جلس إلى جانبها واطعاً راحته فوق يدها» (محفوظ، ۱۹۹۱م، ب: ۱۱۴).
- «در کنار او نشست و دست خود را بر روی دست او نهاد» (رازانی، ۱۳۸۰: ۵۵).
- منظور از «راحة»، «كف دست» است.

- «إذن لِمَ تسللت إلى بيتي؟ لِمَ تريد أن تسرقني؟» (محفوظ، ۱۹۹۱م: ۱۶).
- «پس چرا به سراغ خانه من آمدی؟ چرا می‌خواستی از من دزدی کنی؟» (رازانی، ۱۳۸۰: ۵۵) (وارد شدن، یواشکی وارد شدن).

- «و أصدقوا به و على رأسهم معلم القهوة و صبيته» (محفوظ، ۱۹۹۱م، ب: ۱۶).
- «همه و در رأس آنها استاد قهوه‌چی و شاگردش شگفت‌زده او را نگریستند» (رازانی، ۱۳۸۰: ۵۷).

◀ ترجمه پیشنهادی: «... آن مردها به همراه صاحب قهوه‌خانه و پادوی او دور او جمع شدند» (أصدق بـ: جمع شدن، در میان گرفتن).

(د) معنای همایشی

معنای همایشی، یعنی معنایی که یک واژه در سایه معانی واژه‌هایی که می‌توانند با آن بیابند، پیدا می‌کند (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۸۵). برخی از واژه‌ها هنگامی که در یک ساختار مشخص قرار می‌گیرند و واژه خاصی پیش و پس آنها بیاید، معنای آنها دگرگون می‌شود؛ برای نمونه:

واژه «خراب»: میوه خراب = الفاكهة الفاسدة، «زن خراب (فاسد) = امرأة ساقطة»، «اتومبیل خراب = سيارة عاطلة» و «خانه خراب = الدار المخرب». همچنین است واژه «کبد» که گویند: «لدیه کبد: او پاک است»، «کبده جیده: بخشنده است»، «کبده سیئه: گوشه‌گیر است»، «کبده ضحله: زود جوش می‌آورد»، «کبده ثقيلة: غمگین است» و «کبده عنيدة: دلیر است».

□ «تلاقت عندهما نظرات النساء اللّاتی مضى بهنّ ليلة بعد أخرى» (محفوظ، ۱۹۶۵م: ۱۰۷).

○ «نگاه زنهایی که آنها را شبها یکی پس از دیگری با خود می‌برد، در هم گره خورد» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

در این عبارت، «تلاقت» به معنای روبه‌رو شدن است، ولی زمانی که با واژه «نظرات» بیاید، به معنای «نگریستن و گره خوردن» به کار می‌رود.

□ «جلست بين الرجلين و نفضت يدها فتساقط الياسمين فوق غطاء المائدة الأحمر» (همان: ۶۶).

«نفض» به معنای «زدودن...؟»، ولی در کنار «ید» معنای «باز کردن» را به خود گرفته است.

□ «بنبرة غلبها الحزن) ستصفو لنا الأيام» (محفوظ، ۱۹۹۴م، ب: ۲۵۱).

○ «با آهنگی غم‌آلود) روزگار به کام‌مان خواهد شد، به آرامش خواهیم رسید» (افضلی، ۱۳۹۳: ۲۸۹).

□ «نم: سدّوا آذانکم عن مزاعمها» (الحکیم، ۱۹۹۵م: ۸۵۳).

○ «در برابر ادعاها و پندارهای او گوش خود را ببندید» (آیتی، ۱۳۸۷: ۵۲).

واژه «سدّ» به معنای «بستن» و در کنار «أذن»، به معنای «پنبه در گوش خود کنید/ گوش ندهید» است.

□ «وضعت الموائد حول برکة كانت مسبحاً للجواری ذات يوم» (محفوظ، ۱۹۷۴م: ۷۷).

○ «سفره‌ها در کنار برکه‌ای پهن شد که زمانی محلّ شنای دوشیزگان بود» (شاهرخ، ۱۳۹۱: ۸۴).

◀ ترجمه پیشنهادی: «سفره‌های غذا در کنار برکه‌ای پهن شد که روزگاری استخر

شنای دوشیزگان بوده است».

هـ) معنای فرهنگی

هر زبانی به فرهنگی مشخص وابسته است. از این رو، مترجم واژه را به زبانی دیگر برمی‌گرداند، ولی شاید نتواند فرهنگ این واژه را به درستی انتقال دهد. تفاوت‌های فرهنگی میان دو زبان، بسیار احساس می‌شود؛ کاربرد نام‌ها، عنوان‌ها و اصطلاحات مربوط به آن، نوع لباس‌ها، غذاها و شرایط جغرافیایی، آداب و سنن خاص ملی و نیز باورها و عقاید اجتماعی از جمله عناصر مهم فرهنگی در هر زبان هستند.

بنابراین، «مترجم باید نه تنها با زبان مقصد، بلکه با فرهنگ آن نیز آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند با حفظ ظرافت‌های معنایی و فرهنگی، همان تأثیر احساسی و عاطفی زبان مبدأ را به خواننده زبان مقصد نیز منتقل کند» (انوشیروانی، ۱۳۸۴: ۸)؛ برای نمونه:

□ «المعلّمة لا تسمح بذلك... لتذهب المعلّمة إلى الشيطان» (محفوظ، ۱۹۷۱م: ۶۶).

○ «خانم (صاحب قهوه‌خانه) اجازه این کار را نمی‌دهد... خانم برود پیش شیطان» (افضلی، ۱۳۹۳: ۷۲).

◀ ترجمه پیشنهادی: در فرهنگ فارسی جمله «خانم برود به جهنم و یا به جهنم که گفت» بیشتر کاربرد دارد.

□ «فترک لقدمیه مقوّدة، حیث لا دار له و لا غاية» (محفوظ، ۱۹۴۵م: ۱۶).

○ «او افسار خود را به پاها سپرد و به جایی که نه خانه داشت و نه هدف، گام برداشت» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

◀ ترجمه پیشنهادی: «... به سوی ناکجاآباد گام برداشت».

□ «ما باليد حيلة... النساء كثيرات... و كلهن في النهاية طعام واحد...» (محفوظ، ۱۹۹۴م، ب: ۶).

○ «کاری از دست من ساخته نیست... زنان بسیاری هستند... و همه آنها یک خوراک هستند» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

◀ ترجمه پیشنهادی: «همه آنها یک جورند» همه آنها سر و ته یک کرباسند ⇨ همه آنها از یک قماشند».

□ «العلاق: و لا أن تصادق شخصاً قبل موافقتي، فقد يكون لي عدواً. الفتى: واحد واحد يساويان اثنين» (محفوظ، ۱۹۷۴م: ۱۲۴).

○ «غول پیکر: و اینکه حرف کسی را پیش از پذیرش من باور نکنی، شاید او دشمن من باشد. جوان: حساب یک یک دو تاست» (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

◀ ترجمه پیشنهادی: «... حساب دو دو تا چهار تاست».

(و) معنای ضمنی و پیش‌تصوّرات

پاره‌ای از واژه‌ها معنای ضمنی و پیش‌تصوّرات ویژه‌ای دارند که مترجم باید معنای ضمنی واژه‌های متن مبدأ را در برابرهای ترجمه‌های آنها بازتاب دهد؛ مثلاً «جمله‌هایی مانند «سرما را احساس نمی‌کنید؟» و یا «فکر می‌کنم همسرتان به شما وفادار است»، به صورت بالقوه، معنای ضمنی چاره‌اندیشی و سوء ظن را در هر زبانی دارد و در صورتی که آب و هوا در رعایت مسائل اخلاقی در زبان مبدأ و مقصد، شدیداً فرق داشته باشد، معنای ضمنی نیز، فرق خواهد کرد» (آشتیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸)؛ برای نمونه:

□ «العلاق: لی عظیم الشرف بلقاء ربّة الدار... الفتاة: شکرأ یا سیدی» (محفوظ، ۱۹۷۴م: ۱۲۱).

○ «مرد غول پیکر: افتخار بزرگی نصیبم شده که با بانو دیدار کرده‌ام... دختر: ممنونم آقا». واژه «ربّة الدار» به معنی «صاحب‌خانه و کدبانو» است، ولی با توجه به جمله‌های پیشین،

در اینجا به «بانو» برگردانده شده است.



«يَقُولُونَ فِي أَمْرِ الْكَثِيرِ وَ شُغْلِهِمْ حَدِيثُ زَوَاجِي أَوْ حَدِيثُ طَلَاقِي
يَقُولُونَ أَنِّي قَدْ تَزَوَّجْتُ تِسْعَةً وَ إِنِّي وَارَيْتُ التُّرَابَ رِفَاقِي»
(شوقی، ۱۹۸۴م: ۶۷۰).

○ «پشت سرم حرف و حدیث بسیار است و حرف ازدواج و جدایی من آنها را سرگرم کرده است.

می‌گویند نه بار ازدواج کرده‌ام و دوستانم را خاک کرده‌ام» (افضلی، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

◀ ترجمه پیشنهادی: «همسرانم؛ زیرا پیش از این، از شوهران سابق خود سخن می‌گوید».

□ «الشَّابُّ: وَ فِي مَقْهِي الشَّمْسِ خَسْرَتِ نَقُودِي.

الرَّجُلُ: كُنْتُ تَبْلِفُ بَاسْتِمْرَارٍ...» (محموظ، ۱۹۷۴م: ۲۴۰).

○ «جوان: در قهوه‌خانه شمس، همه پولم را باختم. مرد: اینقدر هی بُلوف می‌زدی که...»
(افضلی، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

◀ ترجمه پیشنهادی: «قمارخانه».

ز) چندمعنایی

برخی از واژه‌های مترادف و برابر در ظاهر، همانند، ولی در معنا متفاوت هستند. چندمعنایی در باب واژگانی است که دارای معانی بی‌شماری هستند و مترجم باید به کمک محیط معناگرا یا واژه‌های هم‌متن، معنای صحیح هر کلمه را تعیین کند. چندمعنایی حالتی نیست که یک عنصر چندین معنا داشته باشد، بلکه عنصری واحد با بافتی عام و گسترده است و طیف وسیعی از خصوصیات محیطی معین را در بر می‌گیرد (کت فورد، ۱۳۷۰: ۱۵۵). باید دانست که چندگانگی معنایی فقط محدود به واژگان نیست، بلکه عناصر دستوری زبان را نیز شامل می‌شود؛ مانند زمان گذشته در عربی که گاه معنای فعل امر دارد.

□ «لعلک وجدت الحلّ؟ فدفعنی العبث لأنّ أقول: الحلّ الكامل...» (محفوظ، ۱۹۷۴م.: ۶۴).

○ «چیه؟ باز راه حل پیدا کردی؟ ها؟!.. شوخی سبب شد بگویم: یک راه حلّ توپ...» (بیهوده، بازی و شوخی) (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

◀ ترجمه پیشنهادی: «شیطنتم گل کرد و برای اینکه او را دست بیندازم، گفتم...».

□ «ولکنه أراد أن یجامل الرجل بقدر ما یستطیع» (همان، ۱۹۹۱م.: ۲۶۲).

○ «ولی می‌خواست تا جایی که می‌تواند، رسم ادب را به جا بیاورد» (ادب، نیک‌رفتاری و تعارف) (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

□ «عبدالصّمد: (حانیا رأسه) عظیم الله المرسل و رسوله» (همان، ۱۹۹۴م.: الف: ۲۴۲).

○ «عبدالصّمد (سر خود را به نشانه گرنش خم می‌کند): زنده باد خداوند و فرستاده‌اش» (فعل ماضی «عظیم» معنای فعل داعی در خود دارد).

۴-۲) معنای کلام و معنای جمله

معنای جمله عبارت است از مجموعه معانی منطقی عناصر تشکیل‌دهنده جمله؛ برای نمونه، معنای منطقی «أنا عطشان» عبارت است از آنچه که این جمله، درباره حالت فیزیکی سخنگو بیان می‌دارد. معنای کلام نیز عبارت است از معنایی که هر جمله با توجه به هدف متکلم از بیان جمله به خود اختصاص می‌دهد؛ برای نمونه، جمله «أنا عطشان» در شرایط خاص ممکن است معنای کلامی «خواهش برای یک نوشیدنی» داشته باشد.

به طور کلی، «هر کلام در معنای زبانشناسی دو معنا دارد:

الف) معنای منطقی که عبارت است از معنای اسمی و زیربنایی کلام که با واژه‌ها و ساختمان دستوری موجود در آن انتقال می‌یابد.

ب) معنای اجرایی که عبارت است از منظور و هدف عمده متکلم از ادای کلام. «کنش

زبانی عبارت است از: جمله یا کلامی که هر دو معنای منطقی و اجرایی را داشته باشد. معنای جمله عبارت است از مجموعه معانی منطقی عناصر تشکیل‌دهنده جمله. اما معنای کلام معنایی است که هر جمله با توجه به هدف متکلم از بیان جمله به خود اختصاص می‌دهد» (همان: ۱۷)؛ برای نمونه، معنای جمله «این حذاؤک؟ (کفش‌هایت کجاست؟)» همان معنای برگرفته از واژه‌های سازنده آن و پیوندهای ساختاری حاکم بر آنهاست (یعنی آگاهی یافتن درباره مکان کفش‌های مخاطب)، در حالی که معنای کلام یعنی مفهوم و معنایی که جمله در شرایط ویژه از خود نمودار می‌کند؛ برای نمونه اگر این جمله را مادری به بچه‌اش که برای رفتن به مدرسه دیرش شده، بگوید، مفهوم «زود باش! یاالله! دیر شد!» خواهد داشت و یا دوستی در یک مهمانی به دوست خود می‌گوید: «کفش‌هایت را کجا گذاشته‌ای تا من نیز کفش‌هایم را آنجا بگذارم و...» چنین معنایی را افاده می‌کند. برخی دیگر از این نمونه‌ها عبارتند از:

□ «تلوتُ سورة الرَّحْمَنِ عند السَّحَرِ... فسألته بدهشة: و متى عرفتُ الطَّرِيقَ إِلَى

الرَّحْمَنِ؟» (محفوظ، ۱۹۶۵م: ۱۴۶).

○ «سورة الرَّحْمَنِ را سحرگهان می‌خواندم... هاج و واج از او پرسیدی: کی راه خواندن سورة الرَّحْمَنِ را یاد گرفتی؟ (به‌به! از کی تا به حال قرآن خوان شده‌ای و سورة الرَّحْمَنِ می‌خوانی؟)» (با اندکی ریشخند) (افضلی، ۱۳۹۳: ۲۳۰).

□ «علیک أن تشتري شقة لكل منهن. أتحدی وزیر الدّاخلیة أن یفعل!» (محفوظ، ۱۹۹۴، ب: ۲۲).

○ «باید برای هر یک از این دخترها یک آپارتمان بخری و به نامشان کنی. از وزیر کشور می‌خواهم این کار را انجام دهد!» (افضلی، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

◀ ترجمه پیشنهادی: «...چشم، حتماً! من هم از وزیر کشور می‌خواهم این کار را انجام دهد، ببینم چند مرده حلاج است!».

□ «ولکنه صاح به أرجع التّفود! فتناولها قائلاً: لا تُرني وجهك مرةً أخرى» (همان،

۱۹۹۱م: ۱۶).

○ «بر سرش فریاد زد: پول‌ها را برگردان! پولها را گرفت و گفت: دیگر خودت را به من

نشان نده» (رازانی، ۱۳۸۰: ۵۶).

◀ ترجمه پیشنهادی: «... بسه! برو از جلوی چشم‌هایم دور شو (برو گم شو)».

روشن است که معنای جمله و معنای کلام در همه موارد با یکدیگر ناهماهنگ نیست؛ یعنی گاه معنای کلام یا ارزش پیوندی و پیامی یک جمله، دقیقاً بر معنای جمله‌ای و زیربنایی اجزای سازنده آن پیاده نمی‌شود؛ برای نمونه در موقعیت ویژه‌ای ممکن است منظور متکلم از بیان جمله «این خداؤک؟» تنها آگاه شدن از مکان کفش‌های مخاطب باشد، ولی گاه ضرورت‌های اجتماعی و پیوندهای زبانی لازم می‌کند که متکلم برای بیان منظور خود به شیوه‌های نامستقیم انتقال مفاهیم دست بزند و در چنین مواردی است که معنای کلام و ارزش پیوندی و پیامی با معنای جمله یکسان نیست.

نتیجه‌گیری

۱- یک واژه در زبان مبدأ مفاهیم ضمنی و اشاری متفاوت دارد، به گونه‌ای که گزینش واژه‌های کاملاً هم‌معنا و برابر، حتی در یک زبان بیگانه کار دشواری است.

۲- مترجم باید برابری گوناگون یک واژه یا ترکیب را در گنجینه ذهن خود بیابد و آنها را یک‌به‌یک هم‌نشین واژه مورد نظر در متن قرار دهد و ببیند که کدام یک از این برابرها سازگارتر و طبیعی‌تر است و با روح زبان فارسی هماهنگی بیشتری دارد.

۳- به کارگیری معادل آشنا به این معناست که مترجم موقعیت عبارت متن اصلی را با موقعیت مشابه در زبان مقصد مقایسه می‌کند و مضمون آن عبارت را با لفظ، اصطلاح یا تمثیل متفاوت بازگو می‌کند. این شیوه در ترجمه اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، تعبیرهای عادی، کنایی، مجازی و استعاری متن اصلی کارایی دارد.

۴- نقش‌ها و گفتگوها با توجه به اشخاص و موقعیت جمله و متن تغییر می‌پذیرد.

۵- ممکن است جمله‌ای که از نظر دستوری یک جمله اخباری محسوب می‌شود، در شرایط برون‌زبانی ویژه‌ای، معنای اجرایی «خواهش» داشته باشد.

۶- برابری برای تعبیرها، معمولاً باید با توجه به بافت جمله صورت گیرد.

۷- مترجم نمی‌تواند شیوه‌ای ایستا و ناشناور در ترجمه داشته باشد و همان هنجارهای زبان اصلی را برابری کند، بلکه باید ببیند در قالب بیانی یا ساختاری که در زبان فارسی برای ترجمه جمله برمی‌گزیند، چه برابری برای تعبیر مورد نظر مناسب‌تر است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- الملین: گونه‌ای از شیرینی است.
- ۲- فلس: سکه در عراق و اردن؛ برابر با یک‌هزارم دینار.

منابع و مأخذ

- ارشادی مطلق، راضیه. (۱۳۸۸). بررسی رمان و داستان کوتاه جبرا ابراهیم جبرا و ترجمه مجموعه «عرق و بدایات من حرف الیاء». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. سبزوار: دانشگاه حکیم سبزواری.
- افضلی، فرشته. (۱۳۹۳). ترجمه ادبی در تئوری و کاربرد (متون نثری) عربی - فارسی. رساله دکتری. دانشگاه حکیم سبزواری.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۴). «تعادل واژگانی در ترجمه متون دینی؛ چالش‌ها و راهکارها». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۱۰. شماره ۲۸. صص ۳۴-۱۹.
- توری، گیدئون. (۲۰۱۱م). ماهیت و نقش هنجارها در ترجمه. ترجمه مهدی ابراهیمی: www.motarjemonline.com
- جبرا، ابراهیم جبرا. (۱۹۸۹م). عرق و بدایات من حرف الیاء. لبنان - بیروت: دار الآداب للنشر والتوزیع: www.sid.ir
- الحکیم، توفیق. (۱۹۹۵م). المؤلفات الكاملة. المجلد الثانی (ایزیس). الطبعة الأولى. القاهرة: مکتبه لبنان ناشرون.
- _____ (۱۳۸۷). ایزیس. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ اول. تهران: نشر پژواک کیوان.

- خادمی سکنه، زهرا. (۱۳۸۸). *بررسی فکاهه و انواع آن در ترجمه نمایشنامه «الست هدی»*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. سبزوار: دانشگاه حکیم سبزواری.
- زیدان، جرجی. (۱۹۱۴ م.). *عروس فرغانه*. بیروت: دار الجیل.
- شوقی، أحمد. (۱۹۸۴ م.). *الأعمال الكاملة؛ المسرحيات: الست هدی*. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۰). «شیوه نقد ترجمه». *نشریه هنر و معماری کلک*. شماره‌های ۲۳ و ۲۴. صص ۱۲۴-۱۲۵.
- _____ . (۱۳۸۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۲. تهران: سوره مهر.
- کت‌فورد، جی. سی. (۱۳۷۰). *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی*. ترجمه احمد صدارتی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به روش و اصول ترجمه*. تهران: نشر دانشگاهی.
- محفوظ، نجیب. (۱۳۷۱). *شرارت شیطان*. ترجمه محمد جواهر کلام. چاپ اول. تهران: انتشارات سگه.
- _____ . (۱۳۸۰). *دزد و سگها*. ترجمه بهمن رازانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات ققنوس.
- _____ . (۱۳۸۳). *رادوبیس؛ دلدادۀ فرعون*. ترجمه عنایت‌الله فاتحی‌نژاد. تهران: نشر ماهی.
- _____ . (۱۳۸۵). *عشق بر فراز تپه هرم*. ترجمه مریم آل نجف. تهران: نشر سادات حجازی.
- _____ . (۱۳۸۶). *میرامار*. ترجمه رضا عامری. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- _____ . (۱۹۴۳ م.). *رادوبیس؛ دلدادۀ فرعون*. ترجمه عنایت‌الله فاتحی‌نژاد. تهران: نشر ماهی.
- _____ . (۱۳۹۱). *زیر سایبان*. ترجمه مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: روزگار.
- _____ . (۱۹۴۳ م.). *رادوبیس*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار مصر للطباعة.
- _____ . (۱۹۶۵ م.). *الشخاذ*. ترجمه مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: روزگار.
- _____ . (۱۹۶۷ م.). *تحت المظلة*. ترجمه مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: روزگار.
- _____ . (۱۹۷۱ م.). *شهر العسل*. ترجمه مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: روزگار.
- _____ . (۱۹۷۴ م.). *تحت المظلة*. ترجمه مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: روزگار.
- _____ . (۱۹۹۱ م.). *بیت سیء السمعة*. ترجمه مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: روزگار.

- _____ . (۱۹۹۱م). *اللص و الكلاب*. الطبعة الأولى. المجلد الثالث. القاهرة: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۴م). الف. *المؤلفات الكاملة؛ الشيطان يعظ*. المجلد الخامس. القاهرة: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۱م). ب. *بيت سيء السمعة*. القاهرة: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۴م). الف. *الحب فوق هضبة الهرم*. الطبعة الأولى. المجلد الخامس. القاهرة: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۴م). ب. *الشيطان يعظ*. القاهرة: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۶م). *أصداء السيرة الذاتية*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار مصر للطباعة.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- هورتا دوآلبیر، آمپارو. (۱۳۵۷). «ترجمه کردن را بیاموزیم». *فصلنامه ترجمه*. ترجمه کاظم کردوانی. شماره ۵. صص ۵۸-۵۶.

Toury, Gideon. (1987). *Translation across Cultures*. New Delhi: Bahri Publications.